

تمرکز زدایی مالی و کیفیت نهادی و کاهش فقر

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۷

علی استاد هاشمی^۱

احسان قمری^۲

چکیده

نظریه پردازان فدرالیسم مالی مدت هاست که درگیر رابطه بین تمرکززدایی مالی و فقر بوده اند. با این حال، تعداد معدودی از پژوهشگران به تحقیقات بین کشوری در مورد پیوندهای مشابه در کشورهای در حال توسعه می اندیشند. این پژوهش، شواهد تجربی جدیدی در مورد رابطه بین تمرکززدایی مالی و فقر ارائه خواهد کرد. این مطالعه بر این موضوع تمرکز دارد که چگونه عملکرد کیفیت نهادی می تواند رابطه بین تمرکززدایی مالی و فقر را در ۵۳ کشور در حال توسعه از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۴ توضیح دهد. یافته ها نشان داد که رویکرد مبتنی بر فرآیند و همچنین رویکرد کیفیت نهادی مبتنی بر نتیجه می تواند رابطه بین تمرکززدایی مالی و فقر را توضیح دهد. در مورد دموکراسی، تمرکززدایی درآمد به طور منفی و معناداری با فقر مرتبط بوده و رابطه معکوس را نشان داده است. همچنین تمرکززدایی درآمد و تمرکززدایی مخارج به طور منفی و معناداری با فقر مرتبط می باشد.

^۱استادیار گروه مدیریت و حسابداری، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسول)

Ostad1976@pnu.ac.ir

^۲دکترای علوم اقتصادی و کارشناس سازمان توسعه تجارت ایران، تهران، ایران

ghamary@gmail.com

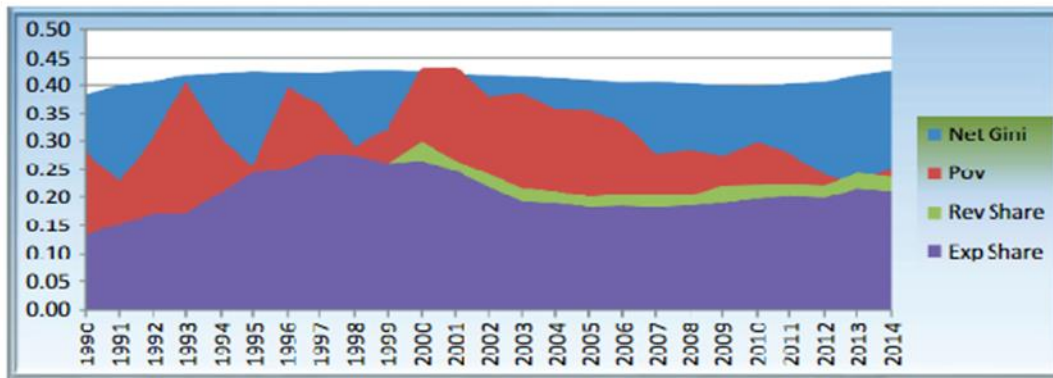
برای چندین دهه، تمرکززدایی یک موضوع بحث برانگیز بوده است. با این حال، پژوهشهای اقتصادی توجه کمی به تأثیر تمرکززدایی مالی بر فقر کرده اند. با وجود این، برخی از استدلال های نظری توضیح می دهند که چرا تمرکززدایی مالی بر فقر تأثیر می گذارد. اکثر استدلال ها بر اساس نظریه فدرالیسم مالی نسل اول است. در نتیجه، دولت های محلی باید از کارکردهای بازتوزیعی خودداری کنند (Oates, 1972). علاوه بر این، تنها یک دولت مرکزی می تواند معیار برابری افقی را که امکان مقایسه بین فردی رفاه مردم را (بدون اینکه منجر به بروز "رفتار نابرابر با افراد برابر" شود، را فراهم کند (Musgrave, 1959). توزیع مجدد غیرمتمرکز عموماً منجر به بروز رفتارهای اعتراضی^۲ می شود که در آن خانواده های فقیر به مناطقی با طرح های توزیع مجدد سخاوتمندانه تر نقل مکان می کنند. در مقایسه، خانوارهای ثروتمندتر می توانند به مناطقی با سیاست های مالیاتی و نقل و انتقالات محدود نقل مکان کنند (Tiebout, 1956).

نسل دوم فدرالیسم مالی، چنین ادعاهایی را به چالش کشیده است. براساس دیدگاه کیان و وینگست در سال ۱۹۹۷، رقابت بین قضایی شامل مقررات مختلف رفاهی است که توسط دولت های محلی تایید شده است. این تکنیک ممکن است اثر بیشتری در کاهش فقر نسبت به بازتوزیع به دستور دولت مرکزی داشته باشد. دولت های محلی در مناطق فقیر، به علت کاهش مالیات ها برای جذب سرمایه گذاری و تقویت ایجاد شغل، از وضعیت رفاهی کمتری برخوردارند (Mckinnon, 1997). اتخاذ سیاستهای اقتصادی سمت عرضه می تواند به خانوادهای محروم از طریق کاهش نابرابری درآمد در سطح محلی مساعدت نموده که در نهایت، منجر به کاهش فقر ملی می گردد.

نمودار ۱، کاهش اختلافات و مجادلات در مورد تأثیر تمرکززدایی مالی بر فقر را نشان می دهد. بر اساس این نمودار، بحران اقتصادی سالهای ۱۹۹۹-۱۹۹۸، فقر در کشورهای در حال توسعه را به صورت قابل توجهی افزایش داد؛ به نحویکه فقر در این کشورها در سال ۲۰۰۰ نسبت به سال ۱۹۹۹، ۳۴ درصد افزایش یافت. از سوی دیگر، بحران اقتصادی سالهای ۲۰۰۹-۲۰۰۸، تأثیر جزئی بر فقر داشت. این دو بحران علل و ابعاد متفاوتی داشتند. نگاه کنید به (Xiong, & Ee, 2008). علاوه بر این، در طول بحران اقتصادی سالهای ۲۰۰۹-۲۰۰۸ اکثر کشورهای در حال توسعه از یک پایگاه اقتصادی قوی که به محدود کردن تأثیر بحران کمک کرد، بهره مند شدند. بین سالهای ۱۹۹۰ و ۲۰۱۴، سهم درآمد و هزینه های داخلی در کشورهای در حال توسعه به طور قابل توجهی افزایش یافت. به دنبال این مساله، تعداد افرادی که در فقر زندگی می کردند کاهش یافت. با این حال، نابرابری درآمد که با ضریب خالص جینی اندازه گیری می شود؛ به طور مداوم افزایش یافته است.

¹ unequal treatment of equals

² voting with one's feet



نمودار ۱- متوسط فقر، ضریب جینی درآمد خالص، سهم درآمدی و سهم مخارج در کشورهای در حال توسعه (۱۹۹۹-۲۰۱۴)

منبع- محاسبات مولف بر اساس شاخصهای توسعه جهانی، پایگاه داده استاندارد نابرابری درآمد و آمارهای مالی دولت

ممکن است استدلال شود که کاهش فقر در نتیجه بهبود کیفیت نهادها در کشورهای در حال توسعه است. بر اساس دیدگاههای کفر و کناک (۲۰۰۰) کیفیت نهادی با فقر، ارتباط منفی و معکوس دارد. استفاده از کیفیت بوروکراتیک به عنوان نماینده ای برای کیفیت نهادی، پرسنل اداری با کیفیت پایین و محدودیتهای سازمانی ممکن است منجر به خطاهای تصمیمگیری مدیریتی شود. چنین اقدامی اثربخشی تصمیم دولت را از بین برده و حمایت از حقوق مالکیت و حقوق قراردادی را کاهش می دهد. نامنی در مورد مالکیت، سرمایه گذاری را کاهش داده و در نهایت باعث کاهش رشد اقتصادی و افزایش فقر می شود.

به همین ترتیب، نهادهای ضعیف می توانند فقر را تشدید کنند. به گفته آندرس و راملوگان (۲۰۱۱)، در صورت بروز فساد، بار مالیاتی تقریباً به طور کامل بر دوش فقرا می افتد؛ در حالیکه به احتمال زیاد، افراد نسبتاً مرفه، ذینفعان فرار مالیاتی و معافیت های مالیاتی خواهند بود. بدین ترتیب، دولت باید برنامه های کاهش فقر (مانند آموزش و بهداشت) را متوقف کرده تا منافع این گروه ثروتمند را افزایش دهد. وقتی بودجه کلی برنامه های اجتماعی ثابت است، فساد می تواند ترکیب مخارج اجتماعی را تغییر دهد. این روند به نفع ثروتمندان و به هزینه فقرا ادامه خواهد داشت. به عنوان مثال، دولت سرمایه گذاری بیشتری در آموزش ابتدایی نسبت به آموزش متوسطه خواهد کرد.

با ادامه تأثیر کیفیت نهادی، تمرکززدایی مالی به طور تجربی بر فقر تأثیر می گذارد. با این حال، نتیجه گیری ها مبهم باقی می ماند. راثو (۲۰۰۲)، جوتینگ و همکاران (۲۰۰۴) و بیورنستاد (۲۰۰۹) کشف کردند که با توجه به کیفیت نهادی، تمرکززدایی، تأثیر شایانی بر فقر در کشورهای در حال توسعه دارد. در همین حال، سپلودا و مارتینز-واسکواز (۲۰۱۱) ارتباط منفی و اساسی بین تمرکززدایی مالی و شاخصهای فقر را نشان دادند. والاریس (۲۰۱۲)، همبستگی مثبت و معناداری بین تمرکززدایی درآمد و فقر در کشورهای توسعه یافته کشف

کرد. با این حال، تاثیر معکوس زمانی رخ می دهد که تمرکززدایی هزینه ها و نابرابری های عمودی در نظر گرفته شود.

مساله مهم اینکه؛ برخلاف تجزیه و تحلیل سپولودا و مارتینز-واسکواز (۲۰۱۱) که منحصرأ بر یک جزء از تمرکززدایی مالی (یعنی درآمد یا هزینه) متمرکز است مطالعه کومبا دیجدوویسیسو (۲۰۲۲) هر دو معیار تمرکززدایی مالی را ترکیب می کند. دوم اینکه، به جز سپولودا و مارتینز-واسکواز (۲۰۱۱)، چندین تحلیل کمی از کیفیت نهادی چشم پوشی می کند. بر این اساس بیورنستاد (۲۰۰۹) و آگیمانگ-دوآهوهماکاران (۲۰۱۸) ادعای می کنند هموارسازی دستور کار کاهش فقر، بحرانی و حساس خواهد بود. نکته سوم و پایانی اینکه به دنبال والاریس (۲۰۱۲)، این پژوهش، ارتباط غیرخطی بین تمرکززدایی مالی و فقر را تحلیل می کند. با توجه به نکات گفته شده، این مقاله به بررسی رابطه بین تمرکززدایی مالی و فقر در ۵۳ کشور در حال توسعه از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۴ می پردازد. علاوه بر این، در این مقاله، قصد داریم به این پرسشها پاسخ دهیم که آیا تمرکززدایی مالی در کشورهایی با کیفیت نهادی بالا موثرتر است یا خیر؟ و آیا رابطه غیرخطی بین تمرکززدایی مالی و فقر وجود دارد؟

۲- مرور ادبیات موضوع

بررسیهای نظری ادعا می کنند که شرایط مختلف، موفقیتیا شکست تاثیر تمرکززدایی بر کاهش فقر را تعیین می کنند. راثو (۲۰۰۲) ایجاد امکانات برای فقرا، توانمندسازی فقرا برای استفاده از چنین فرصتهایی و ارائه خدمات اجتماعی ایمنی برای کمک به فقرا برای مقابله با شوک های فوری را پیشنهاد می دهد. به گفته وی در ابتدا، شناسایی فقرا و ویژگی های آنها و درک علل یا شرایطی که منجر به فقر می شود ضروری است. هنگامی که این دو عامل شناسایی شدند، این سیاست، موجب مقرون به صرفه بودن و اثر بخشی شده و می توان نهادهای مفید را شناسایی و آنها را برای بهبود استانداردهای زندگی اجرا کرد.

به دنبال این منطق، جوتینگ و همکاران (۲۰۰۴) استراتژی کاملی برای خلق تمرکززدایی موفق و کمک به کاهش فقر در پیش گرفتند. آنها به دو دسته تقسیم می شوند: الف): پیشینه کشور و آنچه از گذشته به ارث رسیده است. و ب) شرایط فرآیندی تمرکززدایی. اولی شامل موارد زیر است: (۱) محیط کشور، که شامل تراکم جمعیت، وضعیت زیرساخت، سطح درآمد و نابرابری های منطقه ای است. (۲) ظرفیت بازیگران محلی و فرهنگ مسوولیت پذیری و اجرای قانونی. (۳) در دسترس بودن نهادهای اجتماعی، که شامل سنتهای بومی و سازمان محله، مشتری مداری و تاثیر خانواده بر سیاست است؛ و (۴) سیستم سیاسی، که برای کنترل و تعادل است. در همین حال، چهار عنصر در دومی ظاهر می شود: (۱) توانایی و تمایل به انجام اصلاحات؛ که شامل تعهد سیاسی ملی، منابع مالی موجود در سطح محلی، ظرفیت انسانی محلی و مشارکت داوطلبان در طراحی سیاست است؛ (۲) شفافیت و مشارکت؛ (۳) تمایل به مهار ایجاد محدودیت برای نخبگان و کنترل فساد؛ و (۴) انسجام سیاست؛

با توجه به الزامات فوق، تمرکززدایی مالی باعث بهبود کارایی برنامه های کاهش فقر می شود. به گفته اوتس (۱۹۹۹)، در یک اقتصاد با تنوع بین منطقه ای در ترجیحات هزینه های عمومی، ارائه غیرمتمرکز کالاها و خدمات عمومی می تواند کارایی را بهبود بخشیده و مزایای رفاهی به همراه داشته باشد. در همین حال، جوتینگ و همکاران (۲۰۰۴) معتقدند؛ افزایش کارایی در ارائه خدمات، می تواند بلافاصله دسترسی افراد فقیر به آموزش، بهداشت، آب، فاضلاب و برق، (که همگی برای نگرانی های مرتبط با فقر، حیاتی هستند) را فراهم نماید. همچنین آنها مدعی هستند که تفویض قدرت و منابع به سطح محلی به آنها اجازه می دهد تا جامعه فقرا را بهتر مورد هدف قرار دهند. این نوع فعالیت، به کاهش هزینه ها کمک کرده و دسترسی به افراد نیازمند را تسهیل می کند؛ علاوه بر این، تضمین می کند که سطوح پایین تر دولت، پاسخ های بهتری به نیازهای رای دهندگان خود ارائه می دهند.

اگرچه تمرکززدایی مالی تأثیر مطلوبی بر کاهش فقر دارد؛ اما این خطرات معکوس شدن اثرات را نباید نادیده گرفت. به گفته بیورنستاد (۲۰۰۹) واگذاری اجرای سیاستها به دولت های محلی (که ممکن است ترجیحات و اهدافشان برای هزینه های عمومی با ترجیحات و اهداف دولت مرکزی متفاوت باشد) از کاهش کلی فقر جلوگیری می کند. علاوه بر این، هر یک از دولت های محلی قابلیت های اداری و مالی متمایزی داشته و همچنین دولتهای محلی در مناطق فقیر از نظر منابع، مسئولیت های مالی خود را افزایش می دهند.

صرفنظر از محاسن و معایب تأثیر تمرکززدایی مالی بر فقر، برخی از کارشناسان در حال کار بر روی گسترش ادبیات این موضوع هستند. فون براون و گروت (۲۰۰۲) با ادغام مطالعات کمی و کیفی در چهار کشور در حال توسعه، اولین و جامع ترین آزمون پیامدهای تمرکززدایی بر فقر را منتشر کردند. آنها به این نتیجه رسیدند که هزینه های محلی، تأثیر معنی داری بر کاهش فقر در برخی کشورها ندارد. به عنوان مثال، یک استان بسیار متمرکز در مصر، با طرح های یارانه ای گسترده عملکرد بهتری در بخش سلامت و شاخص توسعه انسانی (HDI) نسبت به سایر نقاط کشور داشت. در مقابل، اگرچه بودجه های محدود، چندین منطقه را بر آن داشت تا مالیات های جدیدی ایجاد کرده و آنها را جمع آوری کنند؛ روند کلی تمرکززدایی در غنا، به عنوان نمونه ای موفق در کاهش فقر تلقی می شود. در همین حال، به نظر می رسد تمرکززدایی در هند از نظر تأثیر بر کاهش فقر از وضعیت مطلوبی برخوردار باشد؛ با این وجود، در چین، تمرکززدایی مالی بر ارائه مراقبت های بهداشتی به فقرا تأثیر منفی گذاشت.

جوتینگ و همکاران (۲۰۰۴)، مطالعه کیفی دقیقی بر روی هجده کشور در حال توسعه و سه ایالت هند با هدف بررسی تأثیر سیاست های تمرکززدایی بر کاهش فقر انجام دادند. بر اساس مطالعه انجام شده، بولیوی، فیلیپین و بنگال غربی هند عملکرد خوبی در این حوزه داشته؛ در حالیکه چین، آفریقای جنوبی، مکزیک و غنا، سیاستها را به خوبی اجرا می کنند. سایرین (به عنوان مثال، پاراگوئه، برزیل، نپال، ویتنام، مصر، سریلانکا، اتیوپی، بورکینافاسو، گینه، موزامبیک، مالاوی، آندرا پرادش هند و مادیا پرادش هند) به عنوان اجراکنندگان با عملکرد نسبتاً منفی طبقه بندی می شوند. آنها به این نتیجه رسیدند که وقتی دولت مرکزی،

متعهد به تمرکززدایی باشد؛ احتمالاً؛ روند تمرکززدایی بر فقر تأثیر بیشتری می‌گذارد. علاوه بر این، طرف‌های درگیر، از منابع مالی و انسانی لازم برای مشارکت در تصمیم‌گیری برخوردار بوده و همزمان، نظارت در سطح شهرداریها برای کنترل رانت خواری و فساد صورت می‌پذیرد.

سپولودا و مارتینز-واسکواز (۲۰۱۱) اثرات تمرکززدایی مالی را بر اساس سهم مخارج محلی از کل مخارج دولت، نسبت به فقر و همچنین نسبت تعداد کارمندان و شکاف فقر تعریف شده برای خط فقر (۱/۲۵ دلار) (بر اساس برابری قدرت خرید)، از سال ۱۹۷۶ تا ۲۰۰۰ در ۳۴ کشور در حال توسعه، مورد بررسی قرار دادند. آنها با استفاده از عوامل ابزاری همانند لگاریتم طبیعی جمعیت و همچنین مدل حداقل مربعات دو مرحله‌ای تعمیمیافته، دریافته‌اند که تمرکززدایی مالی ارتباط منفی معناداری با شاخص فقر دارد.

در همین حال، والاریس (۲۰۱۲) اثرات تمرکززدایی مالی بر بروز فقر بر اساس شکاف فقر را، در ۴۸ ایالت آمریکا از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰، با استفاده از نسبت درآمدهای محلی به ترکیب درآمدهای ایالتی و درآمدهای دولت محلی، نسبت مخارج محلی به ترکیب مخارج ایالتی و مخارج دولت محلی و همچنین عدم تعادل عمودی، بررسی کرد. او دریافت که تمرکززدایی درآمد به طور مطلوب و قابل توجهی با فقر مرتبط است. با این حال، هنگام وجود مخارج غیر متمرکز و عدم تعادل عمودی، ممکن است رابطه تمرکززدایی درآمد و فقر مثبت یا منفی باشد. همچنین شواهدی از ارتباط قوز شکل بین تمرکززدایی درآمد و نرخهای فقر وجود دارد. او با توضیح پیوند عدم تعادل عمودی و سطح فقر، رابطه U شکلی را ایجاد کرد.

وقتی صحبت از تجزیه و تحلیل کشورهای در حال توسعه می‌شود، نباید فعالیت ارزشمند لورکا-رودریگز و همکاران. (۲۰۱۷) را نادیده گرفت. آنها از داده‌های ۲۰ کشور با درآمد کم و متوسط به پایین (بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۷) برای بررسی اثرات مالی تمرکززدایی بر فقر استفاده کردند. تمرکززدایی مالی بر اساس سهم هزینه‌های دولت محلی از کل هزینه‌های دولت مربوط به بهداشت، آموزش، مسکن، و حمایت اجتماعی اندازه‌گیری می‌شود. در همین حال، فقر بر اساس سرشماری نسبت فقر بر اساس جمعیتی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند، اندازه‌گیری می‌شود. آنها با استفاده از تکنیک FGLS دریافته‌اند که تمرکززدایی هزینه‌های حمایت اجتماعی، باعث افزایش فقر می‌شود. با این حال، این رابطه در خصوص مخارج سلامت و مسکن، معکوس مشاهده شده است.

پاسخگویی و مقررات مؤثر ممکن است به کاهش برخی از ایرادات سازمانی مانند فساد در سیستم کمک کند در تجزیه و تحلیل کشور خاص، آگیمانگ-دوآه و همکاران. (۲۰۱۸) بیان کردند که تمرکززدایی مالی می‌تواند فقر را در غنا-که با استقلال مالی واحدهای محلی و تخصیص کارآمد بودجه، اولویت، پاسخگویی و مسوولیت مشخص می‌شود- کاهش دهد. در نتیجه، آنها از ساختاری نهادی و قانونی مؤثر، کارآمد و شفاف برای تسهیل انتقال مالی مؤثر بین دولت‌های مرکزی و محلی برای غلبه بر نقص‌های متعدد مرتبط با تمرکززدایی مالی حمایت کردند. در همین حال، در پاکستان، حسین و همکاران. (۲۰۲۱) ثابت کردند که

تمرکززدایی مالی به طور قابل توجهی بر ریشه کنی فقر تأثیر می گذارد. در نتیجه، با توجه به اینکه دولت مرکزی نمی تواند مسائل محلی را به تنهایی حل و فصل کند لازم است به ایالت‌های پاکستان خود مختاری دهد. بنابراین دولت باید سیاست تمرکززدایی بودجه را اجرا کند. این مطالعه همچنین پیشنهاد می کند که دولت باید یک سیستم مالیاتی تصاعدی با هدف حداکثر رساندن درآمد و در عین حال کاهش فقر را به کار گیرد.

به طور خلاصه، معدودی از مطالعات انجام شده بر اساس تحقیقات بین کشوری در کشورهای در حال توسعه رابطه بین تمرکززدایی مالی و فقر را توضیح می دهند. به نظر می رسد مطالعه سپولودا و مارتینز-واسکواز (۲۰۱۱) مبنای معقولی برای محققینی فراهم می کند که به بررسی این گونه همبستگی ها در کشورهای در حال توسعه می پردازند. با این حال، مدل اقتصادسنجی شامل یک عدد و رقم تمرکززدایی مالی است. علاوه بر این، پذیرفتن باز بودن تجارت و لگاریتم طبیعی جمعیت به عنوان ابزار تمرکززدایی مالی به این علت که ممکن است به عنوان متغیرهای برون زا در مدل طبقه بندی شوند؛ نامعتبر است. لورکا رودریگز و همکاران (۲۰۱۷) و حسین و همکاران (۲۰۲۱) دچار همان چالشی شده اند که مارتینز-واسکواز و سپولودا در از هم گسیختگی شاخصهای تمرکززدایی مالی دارند. علاوه بر این، تصمیم آنها برای عدم انحراف اثرات چرخه کسب و کار بر فقر و شاخص های تمرکززدایی مالی با توجه به نیاز به افزایش کیفیت چنین آماری، ممکن است گمراه کننده در نظر گرفته شود (Sepulveda & Martinez-Vazquez, 2011). بر اساس یافته‌های تجربی گذشته، این مطالعه فرض می کند که تمرکززدایی مالی می تواند در کشورهای در حال توسعه با کیفیت نهادی بالا مؤثرتر باشد. همچنین این پیشنهاد هم ارائه می شود که تمرکززدایی مالی و فقر ممکن است یک رابطه غیر خطی داشته باشند.

۳- داده ها و روش

در این بخش، رابطه بین تمرکززدایی مالی و فقر را تحلیل می کنیم. سرشماری نسبت فقر، متغیر وابسته فقر را اندازه گیری کرده و می توان آن را از پایگاه داده فقر و برابری بلنک جهانی، کسر کرده و یک مجموعه داده پنل نامتعادل برای کشورهای در حال توسعه ایجاد کرد. از مدل معیار، به شرح زیر استفاده خواهد شد:

$$POV_{it} = a_0 + a_1 FD_{it} + a_2 Ins_{it} + a_3 (FD_{it} * Ins_{it}) + a_4 FD_{it}^2 + a_5 X_{it} + u_i + n_{it}$$

در معادله فوق زیرنویس i نشان دهنده کشور و t نشان دهنده سال است. متغیر وابسته (POV_{it}) از میانگین پنج دوره مربوطه (۱۹۹۴-۱۹۹۰، ۱۹۹۹-۱۹۹۵، ۲۰۰۴-۲۰۰۰، ۲۰۰۹-۲۰۰۵ و ۲۰۱۴-۲۰۱۰) تشکیل شده است. (X_{it}) بردار متغیر کنترلی است که فرض می شود بر روی فقر تأثیر می گذارد و ϵ عبارت اختلال مربوطه است. a_1 و a_2 متغیرهای اصلی هستند که به ترتیب درجه تمرکززدایی مالی و نهادی بر فقر را اندازه گیری می کنند.

معادله بالا همچنین شامل اثر ثابت گروه درآمدی (U_i) بوده که نشان دهنده نشان دهنده صفات غیر قابل مشاهده ثابت در طول زمان برای یک گروه درآمدی خاص است. آزمایش هاسمن قبلاً این مدل را با استفاده از اثرات تصادفی (RE) نشان داده است. ولی در اینجا، موارد با اثرات ثابت بر اساس طبقات درآمدی ترکیب خواهد شد. شمول (U_i) حداقل به برخی از ترجیحات مشاهده نشده جوامع، در یک طبقه درآمدی خاص (که ممکن است به طور همزمان درجات فقر و تمرکز زدایی را تعیین کند) پاسخ خواهد داد.

از آنجایی که تمرکز زدایی مالی نمادی از اختیارات دولت محلی برای تصمیم گیری در خصوص نوع مخارج و هزینه‌ها است؛ اکثر مطالعات تجربی، این موضوع را به عنوان بخش محلی مخارج کلی دولت ارزیابی می‌کنند (Davoodi & Zou, 1998). از سوی دیگر، دیگران از ساختار درآمد دولت‌های فرعی استفاده می‌کنند (Ebel & Yilmaz, 2022). زیرا باید به دولت‌های محلی حق اجرای مالیات «درونزا» که پیامدهای مهمی برای موفقیت دارد؛ داده شود. با این حال طراحی روشی که نسبت به فرآیند تمرکز زدایی مالی ترجیح داده شود آسان نیست (Martinez-Vázquez & McNab, 2003). نتیجتاً؛ در این پژوهش، نسبت درآمد دولت محلی به مجموع درآمدهای دولت و همچنین نسبت هزینه‌های دولت محلی به کل هزینه‌های دولت را استخراج خواهیم کرد. این نمودارها در مجموعه داده‌های مالی دولت (GFS) صندوق بین‌المللی پول (IMF) قابل دسترسی می‌باشد.

در این تحقیق از راهنمای بین‌المللی ریسک کشوری (ICRG) (شاخص کیفیت نهادها) و مجموعه داده Polity IV (شاخص دموکراسی) که مجدداً با مجموعه داده‌های پایه کیفیت دولت بازسازی شده است استفاده شده است (Dahlberg et al, 2016). با توجه به اینکه این دو شاخص تنها شاخصهای قابل دسترس برای گروه وسیعی از کشورها بوده و می‌توانند در یک بازه زمانی طولانی مورد بررسی قرار گیرند، لذا از این دو شاخص به عنوان شاخصهای واسط جهت بررسی اثر مستقیم و غیرمستقیم کیفیت نهادی بر فقر استفاده شده است. به عنوان یک اصل و قاعده، هر حکومتی باید دو جنبه از ساکنان خود را تنظیم کند (Coppedge et al, 2019). در جنبه ورودی، دولت باید اطمینان حاصل کند که مقامات دولتی به صورت دموکراتیک انتخاب شده و همچنین افراد و شهروندان به قدرت عمومی دسترسی داشته باشند. از سوی دیگر، جزء خروجی به نحوه استقرار مقامات و مسوولان اشاره دارد. بر اساس این مفهوم، جنبه ورودی مستقیماً به دموکراسی گره خورده؛ در حالیکه جنبه دوم نشان دهنده کیفیت دولت یا حکمرانی است. شاخص دموکراسی را می‌توان با استفاده از مبانی کیفی مجموعه داده‌های دولت محاسبه کرد به این صورت که عدد صفر (۰) به معنای عدم دموکراسی و عدد یک (۱) نشان دهنده دموکراسی کامل است. در مورد کیفیت اساسی مجموعه داده‌های دولتی، کاپچ و همکارانش (۲۰۱۹) داده‌های کیفیت دولت را ارائه کردند که در آن عدد صفر (۰) نشان دهنده عدم وجود کیفیت دولتی و عدد یک (۱) نشان دهنده کل کیفیت دولت است.

متغیرهای کنترل در بردار X_{it} (معادله بالا) بر اساس بررسی ادبیات تمرکززدایی مالی و فقر انتخاب شده اند (به جدول (۱) مراجعه کنید). ۱- اندازه دولت نشان دهنده نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی است. این شاخص به ارزیابی توانایی دولت در اجرای برنامه کاهش فقر کمک می کند. ۲- با تولید ناخالص داخلی سرانه بالاتر انتظار می رود کشورها ظرفیت بیشتری برای کاهش فقر داشته باشند. ۳- شاخص سرمایه انسانی شاخص بر اساس تحصیلات و بازگشت به تحصیل است که معمولاً با مشاغل با درآمد بالاتر و کاهش نرخ فقر همراه است. با این حال، افراد فقیر، دوران تحصیل طولانی تری خواهند داشت. در نهایت، معادله از متغیر جمعیت شناختی استفاده می کند که با نرخ رشد جمعیت نشان داده شده است.

جدول ۱- فهرست متغیرها

منبع متغیر	شرح
ساخته شده به وسیله پژوهشگر بر اساس آمارهای مالی دولت (صندوق بین المللی پول)	درآمدهای محلی به عنوان نسبتی از درآمدهای کل دولت (محلی، ایالتی و مرکزی)
ساخته شده به وسیله پژوهشگر بر اساس آمارهای مالی دولت (صندوق بین المللی پول)	مخارج محلی به عنوان نسبتی از مخارج کل دولت (محلی، ایالتی و مرکزی)
کیفیت مجموعه داده های پایه ای دولت بر اساس پروژه Polity IV	سطح دموکراسی (صفر (۰)، بیانگر استبداد و خودکامگی و ده (۱۰) بیانگر دموکراسی است)
کیفیت مجموعه داده های پایه ای دولت بر اساس مقیاس ICRG	کیفیت دولت (صفر (۰) بیانگر کیفیت بد دولت و یک (۱) بیانگر کیفیت خوب دولت است)
کتاب سال آماری یونسکو	لگاریتم طبیعی سطح اولیه تولید ناخالص داخلی واقعی سرانه
شاخص توسعه جهانی، بانک جهانی	نرخ رشد جمعیت
جدول Penn World، نسخه نهم	شاخص سرمایه انسانی اولیه
شاخص توسعه جهانی، بانک جهانی	شاخص فقر بر اساس خط فقر ۱/۹ دلار آمریکا
منبع متغیر	شرح
ساخته شده به وسیله پژوهشگر	شاخص ساختگی: اگر کشور مد نظر در گروه کشورهای کم درآمد است = صفر اگر کشور مد نظر در گروه درآمدی متوسط پایین قرار دارد = ۱ اگر کشور مد نظر در گروه درآمدی متوسط بالا قرار دارد = ۲

داده های مربوط به سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی و تولید ناخالص داخلی سرانه برگرفته از پایگاه داده صندوق بین المللی پول بر اساس چشم انداز اقتصاد جهانی ۲۰۱۵، می باشد؛ در حالی که شاخص سرمایه انسانی از فعالیت فینسترا و همکارانش در سال

۲۰۱۵ به دست آمده است. همچنین با استفاده از نسخه نهم Penn World Table نرخ رشد جمعیت بر اساس کیفیت پایه مجموعه داده های دولتی (که توسط دالبرگ و همکارانش در سال ۲۰۱۶ تعیین شده است) استخراج گردیده است.

بر اساس روش شناسی تحقیق، بسیاری از پژوهشگران از رگرسیون داده‌های تابلویی (پنل دیتا) برای بررسی رابطه بین تمرکززدایی مالی و فقر استفاده می‌کنند. در این پژوهشها از داده های تناوبی سالانه با اثرات ثابت استفاده می‌شود (به عنوان مثال می‌توان به Bojanic, 2019 اشاره کرد). اما از پانل های متوسط چند ساله می‌توان برای اتخاذ اثرات بلندمدت احتمالی استفاده کرد (به عنوان مثال، می‌توان به Sepulveda & Solatti, 2014) استفاده کرد. اثر کشور و اثر زمان با هدف کنترل مشخصات فردی و زمان ثابت ویژگی های کشورهای مورد تجزیه و تحلیل، ثابت در نظر گرفته شده است. در این پژوهش به جز سرمایه انسانی و تولید ناخالص داخلی سرانه که در سطح اولیه از آنها استفاده می‌شود؛ از داده های میانگین سالانه در رگرسیون های رشد پانل استفاده می‌شود؛ زیرا مزیت تمرکز زدایی مالی ایناست که برای اثرگذاری بر تغییرات سالانه فقر، پیش بینی نمی‌شود. این عملیات همچنین خطای اندازه گیری و مقادیر از دست رفته برای متغیر فقر را کاهش می‌دهد.

از آنجا که معادلات مدل به عنوان تجزیه و تحلیل داده های تابلویی (پنل دیتا) طبقه بندی می‌شوند، در این تحقیق، تست مشخصات هاوسمن روی هر مدل را (برای تعیین اینکه آیا روش اثرات ثابت نسبت به روش اثرات تصادفی ارجح است یا خیر؟) انجام پذیرفت. همچنین مسئله علیت معکوس، باید مورد توجه قرار گیرد. نکته اصلی بحث این است که آیا تمرکززدایی علت نتایج خاص است یا نتیجه فقر است. عموماً، جهت علیت در بهترین حالت مشکوک است. در هر بررسی کشوری مشکل درون زایی احتمالی، نگران کننده است. در این حالت، استفاده از متغیرهای ابزاری (IV) ممکن است بهترین روش باشد.

از آنجا که نهادهای اجتماعی و سیاسی، نتایج حکمرانی را تعیین می‌کنند برخی از محققین منشاء حقوقی را به عنوان یک متغیر ابزاری در نظر می‌گیرند. این نهادها ممکن است به وسیله حاکمان استعماری تصویب شده باشد (نگاه کنید به Altunbas & Thornton, 2012; Fisman & Gatti, 2002). با این حال مناسب بودن منشاء قانونی به عنوان یک ابزار مؤثر برای تمرکززدایی ممکن است دچار انحراف باشد زیرا، ژورواوسکایا و انیکولوپوف اعلام می‌کنند که منشاء قانونی ممکن است بر سایر متغیرهای اجتماعی-اقتصادی (که به عنوان متغیر وابسته انتخاب شده) نیز تأثیر بگذارد. در مواجهه با مشکلات ابزاری، در این تحقیق، مشکل بالقوه درونزایی با استفاده از مقادیر تاخیری متغیرهای توضیحی در مورد برآورد اثرات تصادفی توضیح داده می‌شود.

به طور کلی، داده ها برای همه کشورها و دوره ها تا حدودی ناهموار بوده و دوره متغیر به طور مداوم افزایش می‌یابد (به جدول ۲ مراجعه کنید). اکثریت تغییرات در گونه ها رخ می‌دهد. در نتیجه، پیش‌بینی می‌شود که برآوردگرهای اثر ثلثت در حلت مدل معمولی پنل،

ناکارآمد خواهد بود زیرا آنها به تغییرات درونی متکی هستند. در مورد متغیر وابسته، نسبت سرشماری بر اساس خط فقر ۱/۹ دلار آمریکا نسبتاً بالا باقی می ماند. در همین حال، متغیرهای اصلی بهره، یعنی میانگین درآمد و مخارج محلی به ترتیب حدود ۲۱ و ۲۰ درصد در ۵۳ کشور در حال توسعه می باشند. اکثر مشاهدات تحت سلطه گروه های با درآمد متوسط بالا و با درآمد متوسط پایین هستند. از منظر کیفیت نهادی، همه نمونه ها در کشورهای در حال توسعه به طور متوسط شاخص های حکمرانی کپارچه را ایجاد می کنند. متغیرهای دموکراسی (۵/۵)، dem، نشان می دهد که در حال حاضر، همه کشورهای در حال توسعه در شرایط دوره انتقال دموکراسی هستند؛ با این حال، همه نمونه های کشورهای در حال توسعه با مشکلاتی در کیفیت دولت مواجه هستند.

جدول ۲- خلاصه آمار

مشاهده	میانگین	انحراف معیار	حداقل	حداکثر
۱۶۵	۲۰/۹۷	۱۵/۴۱	۰/۶۴	۵۵/۳۴
۱۶۴	۱۹/۸۶	۱۵/۵۲	۰/۶۲	۶۷/۸۹
۶۶۳	۵/۵۱	۲/۹۰	۰	۱۰
۴۴۵	۰/۴۳	۰/۱۲	۰/۰۷	۰/۷۸
۶۲۷	۷/۰۳	۱/۱۰	۴/۱۷	۹/۷۸
۴۷۵	۲	۰/۵۷	۱/۰۳	۳/۳۰
۳۹۴	۲۵/۳۴	۲۴/۱۰	۰	۹۴/۰۵
۶۸۰	۱/۱۹	۰/۷۷	۰	۲

۴-نتایج

در اینجا رگرسیون معادله فوق در هر جدول با استفاده از شاخص سرشماری فقر در ۵ (پنج) دوره تخمین زده می شود. دوره ها، عبارتند از: ۱۹۹۴-۱۹۹۰؛ ۱۹۹۹-۱۹۹۵؛ ۲۰۰۴-۲۰۰۰؛ ۲۰۰۹-۲۰۰۵؛ ۲۰۱۴-۲۰۱۰؛ و ۳ و ۴ گزارشی در مورد نتایج فقر، شاخص های تمرکززدایی مالی و متغیرهای کیفیت نهادی اصلی، مانند دموکراسی، (که منعکس کننده یک رویکرد مبتنی بر فرآیند است) و کیفیت دولت، (که رویکرد مبتنی بر نتیجه را نشان می دهد) می

باشد. همچنین از مجموعه داده‌های Polity2 و ICRG (که مجموعه داده جامع تری را برای کشورهای در حال توسعه فراهم می‌کند) استفاده شده است (نگاه کنید به جدول ۵).

هر جدول به پنل کوتاه اولیه روش‌های اقتصادسنجی شامل اثر ثابت، اثر تصادفی و حداقل مربع تعمیم‌یافته امکان‌پذیر (FGLS) اشاره دارد. نتیجه هاسمن در جداول ۳ و ۴ نشان می‌دهد که لازم است از یک مدل اثر تصادفی استفاده شود تا با استفاده از چندین متغیر میانی، ناهمگونی کشور را کنترل کرد. در اینجا تا حدودی به موضوع درون‌زایی بالقوه بین شاخص‌های فقر و تمرکززدایی مالی اشاره شده است. با این حال، این مساله، با به کارگیری میانگین بر روی متغیر وابسته فقر و چندین متغیر کنترل مرتبط، مهار شده است (به مدل (۵) و (۱۰) در هر جدول مراجعه کنید).

موضوع درون‌زایی را نیز می‌توان با استفاده از متغیرهای توضیحی تأخیری به حداقل رساندن مشروط به اینکه ابزار مربوطه در دسترس نباشد (مدل (۴) و (۹) را در هر جدول ببینید). برای رسیدگی به مشکل واریانس همسانی و همبستگی مکرر، FGLS را با روش تصحیح خطای استاندارد برای به دست آوردن یک تخمین زننده کارآمد مستقر گسترش خواهیم داد. بنابراین، نتایج مدل (۱) و (۲) تا مدل (۶) و (۷) در هر جدول باید نادیده گرفته شود. به خاطر برآورد اولیه در چارچوب FGLS، همچنین رگرسیون پایه در مدل (۳) و مدل (۸) در هر جدول گزارش می‌شود. با این حال، چنین نتیجه‌ای نمی‌تواند تصویر روشنی از پیوند فقر-تمرکززدایی مالی و همچنین چگونگی تقویت چنین رابطه و پیوندی به وسیله کیفیت نهادی ارائه نماید.

ارتباط بین فقر، اقدامات تمرکززدایی مالی و دموکراسی به عنوان عاملی برای کیفیت نهادی مبتنی بر فرآیند در جدول شماره ۳ نشان داده شده است. تمرکززدایی درآمد به طور قابل توجهی با فقر گره خورده و با آن رابطه عکس دارد. با افزایش یک درصدی سهم درآمدی، فقر به میزان ۰/۸۵ درصد کاهش خواهد یافت، البته مشروط به اینکه سایر عوامل، ثابت باشند. چنین رابطه‌ای غیر خطی شده و منحنی U شکل را تشکیل می‌دهد به صورتیکه در ابتدا، تمرکززدایی درآمد و فقر از درجه بالایی از رشد، شروع به کاهش می‌کنند؛ پس از اینکه هر دو متغیر به یک خط پایه در ۲۱/۲۵ امتیاز در مقیاس GFS رسیدند؛ تمرکززدایی بیشتر مالی باعث تشدید فقر خواهد شد.

با حرکت به سمت کمیت و علامت سایر متغیرهای کنترلی، متعجب نشده و در اکثر موارد آنها در جهت مناسب فعالیت می‌کنند. همانطور که انتظار می‌رود تولید ناخالص داخلی سرانه بالاتر به کاهش فقر کمک می‌کند. علاوه بر این، افزایش جمعیت به افزایش فقر از طریق کاهش درآمد قابل دسترس برای هر فرد منجر می‌شود. در ضمن مدرک تحصیلی بالاتر به مشاغل پردرآمد و نرخ پایین فقر، مرتبط است. یکی دیگر از نتایج مهم این است که اندازه دولت به طور مثبت و قوی با فقر مرتبط است. با توجه به اینکه این دیدگاه فراتر از محدوده تحقیق است، لذا باید با احتیاط تفسیر شود. در اینجا فرض می‌شود رابطه اندازه دولت و فقر غیر خطی است (به Sepulveda & Martinez-Vazquez, 2011 مراجعه کنید).

جدول ۳- رگرسیون بر روی تمرکززدایی مالی، فقر و دموکراسی

متغیر وابسته: فقر سرشماری

متغیر مستقل	اثر ث	اثر ت	PF GL S	اثر ث	اثر ت	PF GL S	PF GL S	PF GL S
rev	/۵۲	/۷۲	۲۴	/۶۷	-۰	-	۵)	۰/۳
x dem	-۰	-۰	۰/	-۰	۰	۰	۰)	۰/۸
revs q	(۱)	(۲)	((((۰)	۰/۸
Exp	(۷)	(۶)	((((۰)	۰/۸
	(۸)	(۹)	((((۰)	۰/۸
	(۱)	(۲)	((((۰)	۰/۸
	(۳)	(۴)	((((۰)	۰/۸
	(۵)	(۶)	((((۰)	۰/۸
	(۶)	(۷)	((((۰)	۰/۸
	(۷)	(۸)	((((۰)	۰/۸
	(۸)	(۹)	((((۰)	۰/۸
	(۹)	(۱۰)	((((۰)	۰/۸
	(۱۰)	(۱۱)	((((۰)	۰/۸
	(۱۱)	(۱۲)	((((۰)	۰/۸
	(۱۲)	(۱۳)	((((۰)	۰/۸
	(۱۳)	(۱۴)	((((۰)	۰/۸
	(۱۴)	(۱۵)	((((۰)	۰/۸
	(۱۵)	(۱۶)	((((۰)	۰/۸
	(۱۶)	(۱۷)	((((۰)	۰/۸
	(۱۷)	(۱۸)	((((۰)	۰/۸
	(۱۸)	(۱۹)	((((۰)	۰/۸
	(۱۹)	(۲۰)	((((۰)	۰/۸
	(۲۰)	(۲۱)	((((۰)	۰/۸
	(۲۱)	(۲۲)	((((۰)	۰/۸
	(۲۲)	(۲۳)	((((۰)	۰/۸
	(۲۳)	(۲۴)	((((۰)	۰/۸
	(۲۴)	(۲۵)	((((۰)	۰/۸
	(۲۵)	(۲۶)	((((۰)	۰/۸
	(۲۶)	(۲۷)	((((۰)	۰/۸
	(۲۷)	(۲۸)	((((۰)	۰/۸
	(۲۸)	(۲۹)	((((۰)	۰/۸
	(۲۹)	(۳۰)	((((۰)	۰/۸
	(۳۰)	(۳۱)	((((۰)	۰/۸
	(۳۱)	(۳۲)	((((۰)	۰/۸
	(۳۲)	(۳۳)	((((۰)	۰/۸
	(۳۳)	(۳۴)	((((۰)	۰/۸
	(۳۴)	(۳۵)	((((۰)	۰/۸
	(۳۵)	(۳۶)	((((۰)	۰/۸
	(۳۶)	(۳۷)	((((۰)	۰/۸
	(۳۷)	(۳۸)	((((۰)	۰/۸
	(۳۸)	(۳۹)	((((۰)	۰/۸
	(۳۹)	(۴۰)	((((۰)	۰/۸
	(۴۰)	(۴۱)	((((۰)	۰/۸
	(۴۱)	(۴۲)	((((۰)	۰/۸
	(۴۲)	(۴۳)	((((۰)	۰/۸
	(۴۳)	(۴۴)	((((۰)	۰/۸
	(۴۴)	(۴۵)	((((۰)	۰/۸
	(۴۵)	(۴۶)	((((۰)	۰/۸
	(۴۶)	(۴۷)	((((۰)	۰/۸
	(۴۷)	(۴۸)	((((۰)	۰/۸
	(۴۸)	(۴۹)	((((۰)	۰/۸
	(۴۹)	(۵۰)	((((۰)	۰/۸
	(۵۰)	(۵۱)	((((۰)	۰/۸
	(۵۱)	(۵۲)	((((۰)	۰/۸
	(۵۲)	(۵۳)	((((۰)	۰/۸
	(۵۳)	(۵۴)	((((۰)	۰/۸
	(۵۴)	(۵۵)	((((۰)	۰/۸
	(۵۵)	(۵۶)	((((۰)	۰/۸
	(۵۶)	(۵۷)	((((۰)	۰/۸
	(۵۷)	(۵۸)	((((۰)	۰/۸
	(۵۸)	(۵۹)	((((۰)	۰/۸
	(۵۹)	(۶۰)	((((۰)	۰/۸
	(۶۰)	(۶۱)	((((۰)	۰/۸
	(۶۱)	(۶۲)	((((۰)	۰/۸
	(۶۲)	(۶۳)	((((۰)	۰/۸
	(۶۳)	(۶۴)	((((۰)	۰/۸
	(۶۴)	(۶۵)	((((۰)	۰/۸
	(۶۵)	(۶۶)	((((۰)	۰/۸
	(۶۶)	(۶۷)	((((۰)	۰/۸
	(۶۷)	(۶۸)	((((۰)	۰/۸
	(۶۸)	(۶۹)	((((۰)	۰/۸
	(۶۹)	(۷۰)	((((۰)	۰/۸
	(۷۰)	(۷۱)	((((۰)	۰/۸
	(۷۱)	(۷۲)	((((۰)	۰/۸
	(۷۲)	(۷۳)	((((۰)	۰/۸
	(۷۳)	(۷۴)	((((۰)	۰/۸
	(۷۴)	(۷۵)	((((۰)	۰/۸
	(۷۵)	(۷۶)	((((۰)	۰/۸
	(۷۶)	(۷۷)	((((۰)	۰/۸
	(۷۷)	(۷۸)	((((۰)	۰/۸
	(۷۸)	(۷۹)	((((۰)	۰/۸
	(۷۹)	(۸۰)	((((۰)	۰/۸
	(۸۰)	(۸۱)	((((۰)	۰/۸
	(۸۱)	(۸۲)	((((۰)	۰/۸
	(۸۲)	(۸۳)	((((۰)	۰/۸
	(۸۳)	(۸۴)	((((۰)	۰/۸
	(۸۴)	(۸۵)	((((۰)	۰/۸
	(۸۵)	(۸۶)	((((۰)	۰/۸
	(۸۶)	(۸۷)	((((۰)	۰/۸
	(۸۷)	(۸۸)	((((۰)	۰/۸
	(۸۸)	(۸۹)	((((۰)	۰/۸
	(۸۹)	(۹۰)	((((۰)	۰/۸
	(۹۰)	(۹۱)	((((۰)	۰/۸
	(۹۱)	(۹۲)	((((۰)	۰/۸
	(۹۲)	(۹۳)	((((۰)	۰/۸
	(۹۳)	(۹۴)	((((۰)	۰/۸
	(۹۴)	(۹۵)	((((۰)	۰/۸
	(۹۵)	(۹۶)	((((۰)	۰/۸
	(۹۶)	(۹۷)	((((۰)	۰/۸
	(۹۷)	(۹۸)	((((۰)	۰/۸
	(۹۸)	(۹۹)	((((۰)	۰/۸
	(۹۹)	(۱۰۰)	((((۰)	۰/۸

۵)	۶)	۱)	۵)	۰)						
۰/۶	۰/۶	/۴	۰/۹	۱/۵						
(((((
۰۰	/۰۲		/۰۱	/۵۴						Exp x dem
۰/۷	۰		-۰	-۰						
۰)	۰)		۰)	۰)						
۰/۴	۰/۳		(/۴	/۸۴						
(((
/۰۱	۰۰		۰۰	۰۰						exps q
۰	۰/۸		۰/۹	۰/۲						
۰)	۰)		۰)	۰)						
/۰۷	/۰۹		/۰۷	/۰۹						
((((
PF GL S	PF GL S	PF GL S	اثر ت ص	اثر ت اب	PF GL S	PF GL S	PF GL S	اثر ت ص	اثر ت اب	متغیر مستقل
۱)	(۹)	۸)	ص اد فی	ت اد فی	(۵)	(۴)	۳)	ص اد فی	ت اد فی	
(((۷)	(۶)			((۲)	(۱)	
/۲۳	/۷۹		/۵۴	/۹۸	/۵۸	/۱۲		/۷۸	/۱۳	dem
-۰	-۰		-۰	-۰	-۰	-۱		-۰	-۱	
۳)	۱)		۵)	۱)	۳)	۱)		۴)	۹)	
۱/۷	۱/۶		۱/۴	۲/۶	۱/۳	۱/۶		۱/۴	۱/۷	
((((((((

۰/۱۱

۰/۱۷

اعداد داخل پرانتز، خطای استاندارد را نشان می

دهند.

از آنجایی که دموکراسی به تنهایی برای درک بعد کیفیت نهادی کافی نیست، برای بررسی اینکه آیا کیفیت نهادی مبتنی بر نتیجه تأثیر قلیل توجهی بر رابطه فقر و تمرکززدایی مالی دارد لازم است بعد کیفیت دولتی اضافه گردد (به جدول ۴ مراجعه کنید). تمرکززدایی درآمد و مخارج رابطه قدرتمند و منفی با فقر دارند. افزایش بیشتر در سهم درآمد و هزینه، نرخ فقر را به ترتیب ۱/۲۹ و ۰/۸۷ درصد کاهش خواهد داد. الگوی U شکل نیز رابطه غیر خطی بین این دو متغیر را نشان می دهد. متغیر تعاملی بین کیفیت دولت و تمرکززدایی مالی، مثبت و معنادار بوده و به این معناست که درجه بالاتری از حکمرانی در اجرای تمرکززدایی مالی ممکن است برای برنامه کاهش فقر مناسب باشد. همچنین در مقیاس ICRG، درجاتی از کیفیت دولت که در آن تمرکززدایی درآمدها و هزینه ها، به عنوان عوامل موثر در کاهش فقر در کشورهای در حال توسعه ظاهر می شوند به ترتیب ۰/۸۸ و ۰/۶۲ هستند.

در این میان، تأثیر خالص کیفیت دولت بر فقر، منفی و معنادار است. چنین نتیجه ای، تصادفی نبوده و جوتینگ و همکاران (۲۰۰۴) بر این نکته تأکید کردند که فرایند تمرکززدایی به عنوان یک ضرورت برای کاهش فقر در کنار شرایط زیربنایی به کشور به ارث می رسد. علاوه بر این، کمیت و اندازه سایر متغیرهای کنترلی در حال افزایش بوده و این متغیرها نتیجه مشابهی را از نظر علامت با متغیر کیفیت دولت ارائه می کنند. به عنوان مثال می توان به رابطه منفی تولید ناخالص داخلی سرانه و آموزش با فقر اشاره کرد.

همانطور که انتظار می رفت، شاخص کلی سیاست و فقر رابطه معنی دار و معکوسی با یکدیگر دارند. در مقابل، افزایش جمعیت می تواند تأثیر مفید و قابل توجهی بر فقر و تأثیر شگفت انگیزی بر اندازه دولت داشته باشد. علاوه بر این، بین تمرکززدایی درآمد و فقر نیز یک رابطه U شکل وجود دارد.

۵- بحث و تبادل نظر

با توجه به توضیحات قبلی در جدول ۳، نتیجه این پژوهش با یافته های پژوهشگران مختلف در تضاد است. به عنوان مثال، در مورد تجزیه و تحلیل بین کشوری، تمرکززدایی مالی، رابطه معنادار و مثبتی با سطح فقر دارید (نگاه کنید به، لیورکا- رودریگز و همکاران، ۲۰۱۷ و سپولودا و مارتینز- واسکوآز، ۲۰۱۱). علاوه بر این، والاریس (۲۰۱۲) یک

ارتباط قوزی شکل بین تمرکززدایی درآمد و فقر در ۴۸ ایالت آمریکا در زمینه مطالعه تک کشوری را نشان می دهد.

همچنین، در این پژوهش یک اثر منفی اما حاشیه ای بین دموکراسی و فقر کشف می شود.. ورشنی (۲۰۰۵)، این موضوع را متذکر می شود که چرا افراد محروم در کشورهای دموکراتیک به طور قابل توجهی بر اتخاذ راهبردهای کاهش فقر تأثیر نمی گذارند؟ در نتیجه؛ سیاستمداران دائماً بر اندازه «تکنیک مستقیم» کاهش فقر. تأکید می کنند. در کوتاه مدت، چنین استراتژی از نظر سیاسی محبوب است. این استراتژی شامل برنامه های متعددی از جمله درآمدزایی برای فقرا (به عنوان مثال، نیروی کار در ازای غذا و اعتباردهی خرد) و انتقال دارایی به نیازمندان (مثلاً اصلاحات ارضی) می باشد. بر اساس این موارد، این برنامه ها قابل مشاهده بوده و می توانند بلافاصله درآمد فقرا را افزایش دهند.

ورشنی (۲۰۰۵) سپس استدلال می کند که نمی توان برتری رویکردهای غیرمستقیم از طریق توسعه "استراتژی واسطه رشد" را نادیده گرفت. این استراتژی با هدف ارلئه فرصتهایی قابل توجه برای فقرا جهت افزایش درآمد بلندمدت آنها اجرایی می شود. همچنین این استراتژی به دنبال منابع بیشتر، کارآمدتر، موثرتر و پایدارتر در بلندمدت می باشد. به عنوان مثال، می توان به استفاده از استراتژی کاربر، خصوصی سازی مشاغل دولتی و کاهش تعرفه در کسب و کارهای صادرات محور. اشاره کرد. شایان ذکر است که از نظر فشارهای انتخاباتی و عمومی، این سیاست ها در جهت عکس، عمل می کنند. ناتوانی دولت در ترسیم نقشه فقرا از بسیاری از گروه های قومی دلیل دوم شکست دموکراسی ها در کاهش فقر است. ورشنی مدعی است که فقرا به راحتی به عنوان اعضای گروه های قومی در مقایسه با اعضای طبقات اقتصادی بسیج می شوند. علیرغم وجود جمعیت قابل توجه در برخی از کشورهای در حال توسعه، آنها به ندرت پاسخ مثبت در جهت اقدام برای توانمندسازی اقتصادی دریافت می کنند. در نتیجه، آنها نمی توانند با تقاضا در دموکراسی ها کنار بیایند. چنین اقدامی می تواند صدای آنها را بالا برده و به پاسخ مناسبی منجر شود.

در این پژوهش رابطه منفی و معنادار تمرکززدایی مالی و فقر مشخص شد. علاوه بر این، تمرکززدایی درآمد و فقر یک ارتباط U شکل دارند. با این حال، تنها رابطه تمرکززدایی مالی و فقر نتیجه ای قابل مقایسه با دموکراسی (سیاست) دارد.

جدول ۴- رگرسیون بر روی تمرکززدایی مالی، فقر و کیفیت دولت

متغیر وابسته: فقر سرشماری

متغیر مستقل	اثر	اثر	PF GL S	PF GL S	PF GL S	اثر	اثر
اب	ص	ص	(۳)	(۴)	(۵)	ت	ت
ت	اد	اد	()	()	()	ت	ت
فی	فی	فی	()	()	()	ت	ت
(۱)	(۱)	(۱)	()	()	()	ت	ت

		(۷)			(۲)		
	rev	/۲۹	/۹۶	۲۴	/۴۲	/۷۵	
		-۱	-۰	۰/	-۱	-۱	
		۵)	۵)	-	۵)	۸)	
		/۰۰	۰/۴	۱)	۰/۸	۰/۲	
		(۰	(/۷	((
				(۰			
	Rev x dem	/۴۶	/۵۸		/۵۷	/۵۶	
		۱	۱		۱	۱	
		۵)	۴)		۵)	۶)	
		۰/۰	۰/۸		۰/۰	۰/۳	
		((((
	revs q	۰۱	۰۰		/۰۱	/۰۲	
		۰/۴	۰/۶		۰	۰	
		۰)	۰)		۰)	۰)	
		/۰۶	/۰۷		/۰۷	۰۹	
		(۰	(۰		((
	Exp	/۸۷	/۶۷	۰۸	/۹۹	/۱۸	
		-۰	-۰	۰/	-۰	-۱	
		۴)	۵)	-	۴)	۰)	
		۰/۳	۰/۱	۱)	۰/۷	۱/۱	
		((/۴	((
				(۰			
	Exp x qog	/۴۰	/۴۷		/۵۲	/۵۵	
		۱	۱		۱	۱	

۴)	۴)	۴)	۶)							
۰/۵	۰/۲	۰/۳	۰/۲							
((((
۰۰	۰۰	۰۰	/۰۱							exps
۰/۸	۰/۲	۰/۹	۰							q
۰)	۰)	۰)	۰)							
/۰۵	/۰۷	۰/۶	۰/۱							
(۰	(۰	((
/۱۵	/۹۹	/۲۰	/۳۶	/۶۷	/۴۱		/۷۷	/۸۷		qog
۴۲	۳۱	۴۵	۴۴	۴۱	۳۴		۴۴	۴۴		
-	-	-	-	-	-		-	-		
۴)	۹)	۶)	۵)	۳)	۴)		۱)	۸)		
۱/۶	۱/۲	۱/۷	۲/۱	۱/۶	۱/۷		۱/۹	۱/۷		
(۳	(۱	(۲	(۰	(۳	(۴		(۲	(۶		
/۹۸	/۸۹	/۲۲	/۹۶	/۸۶	/۰۵		/۱۷	/۸۶		gdp
-۷	-۵	-۷	-۴	-۷	-۶		-۷	-۴		pc(l
۳)	۸)	۴)	۲)	۲)	۷)		۳)	۲)		og)
۱/۷	۱/۴	۱/۰	۱/۱	۱/۹	۱/۹		۱/۲	۲/۱		
((((((((
/۳۹	/۶۶	/۲۷	/۵۴	/۴۰	/۷۰		/۳۵	/۵۷		gov
۱۷	۳۲	۲۱	۲۶	۱۴	۲۹		۱۵	۱۷		
۰)	۹)	۱)	۶)	۴)	۹)		۴)	۹)		
۱/۶	۱/۴	۱/۶	۱/۴	۱/۷	۱/۱		۱/۷	۱/۴		
(۷	(۲	(۶	(۳	(۴	(۱		(۳	(۳		
PF	PF	PF	اثر	اثر	PF	PF	PF	اثر	اثر	متغیر
GL	GL	GL	ت	ت	GL	GL	GL	ت	ت	مستقل
S	S	S	ص	ص	S	S	S	ص	ص	

اب ت	اد فی	۳)	(۴)	(۵)	اب ت	اد فی	۸)	(۹)	۱)
(۱)	(۲)	((((۶)	(۷)	(((
pop gr	۱/۷۵	۱/۰۳	۱/۷۲	۱/۹۴	۱/۲۷	۱/۹۷	۱/۱۴	۱/۶۰	
۱	۵	۵	۵	۵	۳	۵	۶	۶	۶
۹)	۴)	۵)	۵)	۴)	۶)	۳)	۵)	۴)	
۱/۰	۱/۴	۱/۴	۱/۴	۱/۷	۱/۷	۱/۳	۱/۲	۱/۵	
((((((((((
hci	۱/۴۶	۱/۹۷	۱/۵۰	۱/۴۰	۱/۵۶	۱/۵۶	۱/۸۶	۱/۹۱	
۱۰	-۷	-۶	-۶	۶	۱۲	-۸	-۵	-۶	
-	۶)	۵)	۴)	-	-	۲)	۷)	۸)	
۷)	۳/۸	۴/۱	۳/۰	۵)	۴/۰	۴/۰	۴/۶	۳/۸	
۷/۶	(((۸/۹	(((((
R- squa red	۱/۵۲	۱/۶۵			۱/۶۰	۱/۶۵			
	۰	۰			۰	۰			
obs	۱۱	۱۱	۱۴	۸۸	۱۱	۱۱	۱۱	۸۷	۱۱
	۴	۴	۱		۴	۴	۱	۴	۴
No. of coun tries	۴۱	۴۱	۵۳	۳۹	۴۱	۴۱	۴۱	۳۸	۴۱
Hau sma n test	۰/۲۲۵۶								۰/۵۷۷۵

اعداد داخل پرانتز، خطای استاندارد را نشان می‌دهند.

جدول ۵- فهرست کشورهای در حال توسعه

ردی ف	کشور	منطقه	گروه درآمد ی	ردی ف	کشور	منطقه	گروه درآمد ی
۱	افغانستان ان	جنوب آسیا	کم درآمد ی	۲۸	هندورا س	آمریک ای لاتین	میان پایین
۲	آلبانی	اروپا	میان بالا	۲۹	هند	جنوب آسیا	میان پایین
۳	الجزایر	شمال آفریقا	میان بالا	۳۰	اندونزی	جنوب آسیا	میان پایین
۴	آنگولا	آفریقا	میان پایین	۳۱	اردن	خاورمی انه	میان بالا
۵	آرژانتین	آمریک ای لاتین	میان بالا	۳۲	قزاقستان	آسیای مرکزی	میان بالا
۶	ارمنستان	اروپا	میان پایین	۳۳	قرقیزستا ن	آسیای مرکزی	میان پایین
۷	بنگلاد ش	جنوب آسیا	میان پایین	۳۴	لبنان	خاورمی انه	میان بالا
۸	بلاروس	اروپا	میان بالا	۳۵	مالزی	جنوب شرق آسیا	میان بالا
۹	بولیوی	آمریک ای لاتین و	میان پایین	۳۶	مراکش	شمال آفریقا	میان پایین

۱۰	برزیل	آمریک ای لاتین و کارائیب ب	۳۷	نیجریه	آفریقای سیاه پایین	میان
۱۱	بلغارستان ن	اروپا بلا	۳۸	پاکستان	جنوب آسیا پایین	میان
۱۲	کامرون	آفریق ای سیاه	۳۹	پاراگوئه	آمریک ای لاتین و کارائیب	میان
۱۳	چین	جنوب آسیا بلا	۴۰	پرو	آمریک ای لاتین و کارائیب	میان
۱۴	کلمبیا	آمریک ای لاتین و کارائیب ب	۴۱	فیلیپین	شرق آسیا پایین	میان
۱۵	کاستاری کا	آمریک ای لاتین و کارائیب ب	۴۲	رومانی	اروپا بلا	میان
۱۶	ساحل عاج	آفریق ای سیاه	۴۳	سنگال	آفریقای سیاه پایین	پایین

۱۷	کوبا	آمریک ای لاتین و کارائیب	میانه بالا	۴۴	آفریقای جنوبی	آفریقای سیاه	میانه بالا
۱۸	دومینیکا	آمریک ای لاتین و کارائیب	میانه بالا	۴۵	سریلانکا	جنوب آسیا	میانه پایین
۱۹	جمهوری دومینیک	آمریک ای لاتین و کارائیب	میانه بالا	۴۶	سودان	آفریقای سیاه	میانه پایین
۲۰	اکوادور	آمریک ای لاتین و کارائیب	میانه بالا	۴۷	تاجیکستان	آسیای مرکزی	میانه پایین
۲۱	مصر	شمال آفریقا	میانه پایین	۴۸	تانزانیا	آفریقای سیاه	پایین
۲۲	السالوادور	آمریک ای لاتین و کارائیب	میانه پایین	۴۹	تایلند	شرق آسیا	میانه بالا

۲۳	اتیوپی	آفریق ای سیاه	پایین	۵۰	تونس	شمال آفریقا	میان پایین
۲۴	گرجستا ن	اروپا	میان بالا	۵۱	ترکیه	اروپا	میان بالا
۲۵	غنا	آفریق ای سیاه	میان پایین	۵۲	ترکمنستا ن	آسیای مرکزی	میان بالا
۲۶	گوآتمالا	آمریک ای لاتین و کارائی ب	میان پایین	۵۳	اوکراین	اروپا	میان پایین
۲۷	گینه	آفریق ای سیاه	پایین				

از آنجایی که کیفیت دولتی ابعاد متعددی را در بر می‌گیرد، در جدول (۴) سعی شده است رگرسیون جداگانه برای هر متغیری که کیفیت دولت را تشکیل می‌دهد، (یعنی فساد، کیفیت بوروکراتیک و حاکمیت قانون) انجام شود. در مورد متغیر فساد، ترکیب اثر تمرکززدایی درآمد و فساد بر فقر منفی و معنادار بود. علاوه بر این، تمرکززدایی درآمد و فقر یک ارتباط U شکل داشتند. در اینجا به این نکته واقف شدیم که تمرکز زدایی درآمد به طور منفی و قوی با فقر در مورد کیفیت بوروکراتیک و ثبات دولت ارتباط دارد. در زمینه غیر خطی بودن، چنین متغیری منحنی U شکل را تشکیل داد. علاوه بر این، کیفیت بوروکراتیک به عنوان یک عامل اساسی و منفی در معادله فقر پدیدار شد.

به طور کلی، یافته‌های این پژوهش، با تحقیقات بین‌المللی قبلی که نهادهای فقر را به هم مرتبط می‌کردند، مطابقت دارد. برای به عنوان مثال، تبلدلی و موهان (۲۰۱۰) و پرا و لی (۲۰۱۳) دریافتند که کشورهای نوظهور با فساد ضعیف و سیستم‌های قانونی و بوروکراسی ناکارآمد، نرخ فقر بالاتری دارند. طبق یافته‌های اولیه، فساد به فقر آسیب می‌زند. در حالی که ممکن است برخی استدلال کنند که علامت یک رابطه می‌تواند مثبت یا منفی باشد، چنین پیوندی می‌تواند از طریق کانال رشد اقتصادی بررسی می‌شود. بردان (۱۹۹۷) ایده روغن زدن

به چرخه‌ها^۳ مطرح کرد که بر اساس آن رشوه می‌تولند کارایی بوروکراسی را با کاهش تشریفات اداری افزایش دهد. این ممکن است موانع رشد را کاهش داده و در نتیجه فقر را کم کند.

۶- نتیجه گیری

در این تحقیق، رابطه بین تمرکززدایی مالی و فقر در ۵۳ کشور در حال توسعه طی دوره زمانی ۲۰۱۴ - ۱۹۹۰ بررسی شده است. همچنین، این موضوع، مورد بررسی قرار گرفت که چگونه کیفیت نهادی مبتنی بر فرایند و مبتنی بر نتیجه، نقش مهمی در شکل‌دهی چنین پیوندی دارد. از اینرو از تکنیک‌های اقتصادسنجی با روش تصحیح خطای استاندارد برای به دست آوردن یک برآوردگر کارآمد استفاده شده است.

یافته‌های قابل توجه بررسی تجربی نشان می‌دهد که پیوند میان تمرکززدایی مالی و فقر را می‌توان به وضوح با رویکرد مبتنی بر فرآیند و مبتنی بر نتیجه کیفیت نهادی توضیح داد. تمرکززدایی درآمد به طور منفی و قابل توجهی با فقر در دموکراسی گره خورده است. این پیوند می‌تواند غیر خطی بوده و U شکل باشد. هم تمرکززدایی درآمد و هم تمرکززدایی مخارج به طور معکوس و قابل توجهی با فقر در ارتباط با کیفیت دولتی، مرتبطند. همچنین در اینجا غیر خطی بودن نیز وجود دارد که یک رابطه U شکل بین تمرکز زدایی درآمد و فقر ایجاد می‌کند.

در این مطالعه، یافته‌های شگفت‌انگیز متعددی از جمله اینکه اندازه دولت، ارتباط مثبت و معناداری با فقر دارد، کشف گردید. اگرچه چنین یافته‌هایی ارزیابی جذابی را ارائه می‌کنند، ولی لازم است مطالعات بیشتری در این خصوص صورت پذیرد. به علاوه، محدودیت‌های مطالعه، تحقیقات بیشتر در مورد انواع مختلف تمرکززدایی و فقر را ضروری می‌سازد. همچنین، تمرکززدایی مالی در رابطه با ضعف دموکراسی در ایجاد پیوند سهم مخارج و فقر، کمتر از حد انتظارات عمل کرده است. این موضوع به سایر پژوهشگران در تحقیقات بعدی واگذار می‌شود.

۷- منابع و مآخذ

1. Agyemang-Duah, W., Gbedoho, E. K., Peparah, P., Arthur, F., Sobeng, A. K., Okyere, J., & MengbaDokbila, J. (2018). Reducing poverty through fiscal decentralization in Ghana and beyond: A review. *Cogent*

¹.grease the wheels

- Economics & Finance*, 6(1), 1–14.
<https://doi.org/10.1080/23322039.2018.1476035>
2. Altunbas, Y., & Thornton, J. (2012). Fiscal decentralization and governance. *Public Finance Review*, 40(1), 66–85. <https://doi.org/10.1177/1091142111424276>
3. Antonio, R. A., & Carlyn Ramlogan-Dobson, D. (2011). Is Corruption Really Bad for Inequality? Evidence from Latin America. *The Journal of Development Studies*, 47(7), 959–976. <https://doi.org/10.1080/00220388.2010.509784>
4. Bardhan, P. (1997). Corruption and development: A review of issues. *Journal of Economic Literature*, 35(3), 1320–1346.
5. Bjornestad, L. (2009). *Fiscal decentralization, fiscal incentive, and pro-poor outcomes: Evidence from Viet Nam*. ADB. <https://www.adb.org/publications/fiscal-decentralization-fiscal-incentives-and-pro-poor-outcomes-evidence-viet-nam>
6. Bojanic, A. N. (2018). The impact of fiscal decentralization on growth, inflation, and inequality in the Americas. *CEPAL Review*, 124(124), 57–77. <https://doi.org/10.18356/31c71be8-en>
7. Coppedge, M., Gerring, J., Knutsen, C. H., Krusell, J., Medzihorsky, J., Pernes, J., Skaaning, S.-E., Stepanova, N., Teorell, J., Tzelgov, E., Wilson, S. L., & Lindberg, S. I. (2019). The methodology of “Varieties of Democracy” (V-Dem). *Bulletin of Sociological Methodology*, 143(1), 107–133. <https://doi.org/10.1177/0759106319854989>
8. Dahlberg, S., Holmberg, S., Rothstein, B., Khomenko, A., & Svensson, R. (2016). *The Quality of government basic dataset, version Jan16*. The Quality of Government (QoG) Institute. <https://www.gu.se/en/quality-government/qog-data/data-downloads/basic-dataset>.
9. Davoodi, H., & Zou, H. (1998). Fiscal decentralization and economic growth: A cross-country study. *Journal of Urban Economics*, 43(2), 244–257. <https://doi.org/10.1006/juec.1997.2042>
10. Ebel, R., & Yilmaz, S. (2002). *On the measurement and impact of fiscal decentralization*. The World Bank. <https://openknowledge.worldbank.org/handle/10986/14821>
11. Ee, K. H., & Xiong, K. R. (2008). Asia: A perspective on the subprime crisis. *Finance & Development*, 45(2), 19–23. Enikolopov, R., & Zhuravskaya, E. (2007). Decentralization and political institutions. *Journal of Public Economics*, 91(11), 2261–2290. <https://doi.org/10.1016/j.jpubeco.2007.02.006>

12. Feenstra, R. C., Inklaar, R., & Timmer, M. P. (2015). The next generation of the Penn world table. *American Economic Review*, 105(10), 3150–3182. <https://doi.org/10.1257/aer.20130954>
13. Fisman, R., & Gatti, R. (2002). Decentralization and corruption: Evidence across countries. *Journal of Public Economics*, 83(3), 325–345. [https://doi.org/10.1016/S0047-2727\(00\)00158-4](https://doi.org/10.1016/S0047-2727(00)00158-4)
14. Hussain, S., Hali, S. M., Ahmad, R., Iqbal, S., & Iftikhar, H. (2021). Fiscal decentralization and poverty alleviation: A case study of Pakistan. *Poverty & Public Policy*, 13(2), 139–154. <https://doi.org/10.1002/pop4.304>
15. IMF. (2015). *Government financial statistics*. <http://data.imf.org/?SK=a0867067-d23c-4ebc-ad23-d3b015045405>
16. Jutting, J., Kauffman, C., McDonnell, I., Osterrieder, H., Pinaud, N., & Wegner, L. (2004). *Decentralization and poverty reduction in developing countries: exploring the impact*. https://www.oecd-ilibrary.org/development/decentralisation-and-poverty-in-developing-countries_132704628030
17. Keefer, P., & Knack, S. 2000. Polarization, Politics, and Property Rights: Links between Inequality and Growth. *Policy Research Working Paper No. 2418*. World Bank, World Bank. <https://openknowledge.worldbank.org/handle/10986/19802>
18. Llorca-Rodriguez, C. M., Garcia-Fernandez, R. M., & Saez Lozano, J. L. (2017). Pobreza y descentralización fiscal. UN análisis empírico mediante panel de datos de países. *El Trimestre Económico*, 8(3), 611–643. <https://doi.org/10.20430/ete.v84i335.509>
19. Martínez-Vázquez, J., & McNab, R. (2003). Fiscal decentralization and economic growth. *World Development*, 31(9), 1597–1616. [https://doi.org/10.1016/S0305-750X\(03\)00109-8](https://doi.org/10.1016/S0305-750X(03)00109-8)
20. McKinnon, R. I. (1997). The logic of market-preserving federalism. *Virginia Law Review*, 83(7), 1573–1580. <https://doi.org/10.2307/1073768>
21. Murshed, S. M., Badiuzzaman, M., & Pulok, M. H. (2015). *Revisiting the role of the resource curse in shaping institutions and growth*. International Institute of Social Studies, Erasmus University Rotterdam. <https://repub.eur.nl/pub/77766/>
22. Musgrave, R. (1959). *The theory of public finance*. McGraw Hill.
23. Oates, W. E. (1972). *Fiscal federalism*. Harcourt Brace Jovanovich

24. Oates, W. E. (1999). An essay on fiscal federalism. *Journal of Economic Literature*, 37(3), 1120–1149. <https://doi.org/10.1257/jel.37.3.1120>
25. Perera, L. D. H., & Lee, G. H. Y. (2013). Have economic growth and institutional quality contributed to poverty and inequality reduction in Asia? *Journal of Asian Economics*, 27, 71–86. <https://doi.org/10.1016/j.asieco.2013.06.002>
26. Qian, Y., & Weingast, B. R. (1997). Federalism as a commitment to preserving market incentives. *The Journal of Economic Perspectives*, 11(4), 83–92. <https://doi.org/10.1257/jep.11.4.83>
27. Rao, M. G. (2002). *Poverty alleviation under fiscal decentralization*. The World Bank. <http://web.worldbank.org/archive/website01061/WEB/IMAGES/POVERTYA.PDF>
28. Sacchi, A., & Salotti, S. (2014). The effects of fiscal decentralization on household income inequality: Some empirical evidence. *Spatial Economic Analysis*, 9(2), 202–222. <https://doi.org/10.1080/17421772.2013.833343>
29. Sepulveda, C., & Martinez-Vazquez, J. (2011). The consequences of fiscal decentralization on poverty and income equality. *Environmental and Planning C: Government Policy*, 29(2), 321–343. <https://doi.org/10.1068/c1033r>
30. Solt, F. (2020). Measuring Income Inequality across Countries and Over Time: The Standardized World Income Inequality Database. *Social Science Quarterly*, 101(3), 1183–1199. <https://doi.org/10.1111/ssqu.12795>
31. Tebaldi, E., & Mohan, R. (2010). Institutions and poverty. *Journal of Development Studies*, 46(6), 1047–1066. <https://doi.org/10.1080/00220380903012730>
32. Tiebout, C. M. (1956). A pure theory of local expenditures. *The Journal of Political Economy*, 64(5), 416–424. <https://doi.org/10.1086/257839> UNESCO. (2015).
33. UNESCO Institute for Statistics. <http://data.uis.unesco.org/>
34. UNU-WIDER. (2017). *World Income Inequality Database (WIID 3.4)*. <https://www.wider.unu.edu/database/world-income-inequality-database-wiid34>
35. Valaris, N. (2012). *Fiscal decentralization and its effect on poverty evidence from panel data on the lower 48 American States*. <http://ir.library.illinoisstate.edu/cgi/viewcontent.cgi?Article=1001&context=cpe>

36. Varshney, A. (2005). Democracy and Poverty. In Narayan, Deepa eds. *Measuring Empowerment: Cross Disciplinary Perspectives*. (The World Bank).383–402.
37. von Braun, J., & Grote, U. (2002). Does decentralization serve the poor? In Ahmad, Ehtisham, Tanzi, Vito Ed. *Managing Fiscal Decentralization* 1st Edition (Routledge) 68–96.
<https://doi.org/10.4324/9780203219997>